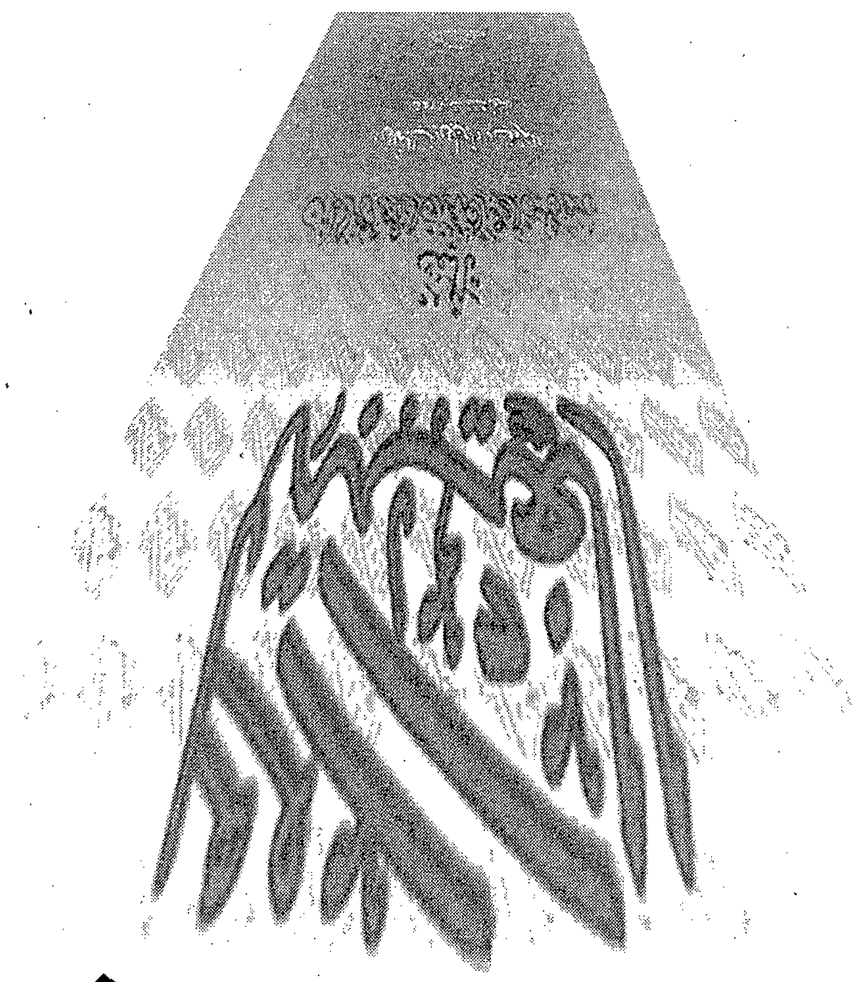

نعمانی و مصادر غیبت (۷)

سید محمد جواد شبیری زنجانی

در بخش هفتم این مقاله، نگارنده گزارشی از تفسیر نعمانی ارائه کرده است. نخست نگاهی کلی به این تفسیر افکنده، سپس فهرست عناوین اقسام آیات قرآنی و مضامین مختلف آنها را که در آغاز این رساله آمده بررسی کرده مطالب فهرست را دسته بندی کرده، مقایسه‌ای بین این فهرست و مطالب تفسیر انجام داده که تفاوتهای چشمگیری بین این دو را نشان می‌دهد و چه بسا نشانگر وقوع تحریف و سقط در نسخه‌های موجود این کتاب است.

اشاره به موضوع مهدویت در تفسیر نعمانی و نگاه این کتاب به نسخ و بررسی آیات منسوخ آخرین بحث این قسمت از مقال است.

مقدمه

در این سلسله مقالات درباره ابوعبدالله نعمانی صاحب کتاب غیبت سخن گفتیم، در بحث از آثار وی به بررسی تفسیر نعمانی پرداختیم، در قسمت پیش گفتیم که رساله تفسیر نعمانی از جهت سند قابل استناد نیست و از جهت الفاظ متن و از جهت اندیشه و افکار مطرح شده در آن، با روایات ائمه معصومین(ع) و عصر حضرت امیر(ع) سازگاری ندارد، لذا نمی‌توان آن را به عنوان متنی حدیثی به شمار آورد، ولی به هر حال این کتاب، تفسیری است از قدماء و در زمره کهن‌ترین تفاسیر شیعی به شمار می‌آید، گزارش این کتاب و تحلیل آراء و اندیشه‌های تفسیری مفسّر و شیوه وی در تبیین آیات الهی در این قسمت خواهد آمد، نخست نگاهی کلّی به این تفسیر می‌افکنیم.

د - گزارش تفسیر نعمانی به عنوان متنی تفسیری

◆ نگاهی کلی به تفسیر نعمانی

این کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود[1] که ظاهراً از ابوعبدالله نعمانی نیست، در این مقدمه بر لزوم پیروی از قرآن و سنت تأکید شده و اشاره شده که برای فهم کتاب خدا تنها باید از گفتار اهل بیت پیامبر(ص) بهره جست، سپس آیاتی چند که به حضرت امیر(ع) اشاره دارد ذکر شده است، اندیشه تأویلی نویسنده در تفسیر سبیل،[2] ذکر و[3] قرآن[4] به حضرت امیرالمؤمنین(ع) آشکار است، این اندیشه بر کل این کتاب حاکم است.

مقدمه با ذکر آیه‌ای دیگر که با استناد به لزوم عصمت، بر ائمه(ع) تطبیق شده، پایان می‌پذیرد.

پس از مقدمه، روایتی طولانی با سند از امام صادق(ع) نقل شده که حدود یک صفحه آغازین آن از آن امام و بقیه آن از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است، آغاز روایت امام صادق(ع) بر موضوع خاتمیت پیامبر و واگذاری دانش کتاب خدا به اوصیاء وی و کناره جویی مردم از ایشان تکیه کرده، سپس به لغزشهای مردم در تفسیر قرآن اشاره و علوم مختلفی که برای تفسیر کلام الله لازم است گوشزد کرده است، و این سخنان، دروازه‌ای است به سخن منقول از حضرت امیر(ع)، در روایت منقول از آن حضرت، نخست فهرستی از اقسام آیات و مضامین آنها ذکر شده و سپس به شرح این فهرست که مشتمل بر مصطلحات و مباحث بسیاری از علوم قرآنی است پرداخته شده است.

◆ فهرست عناوین تفسیر نعمانی

فهرست اقسام آیات و مضامین آنها به سه گونه تنظیم شده است، نخست اقسام هفت گانه آیات قرآن ذکر شده است با تعبیر: «هی امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص»، سپس با تعبیر «فی القرآن» مصطلحات دوگانه‌ای همچون: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام... ذکر شده که پایان آن تعبیر «حرف مکان حرف» می‌باشد، این گونه را می‌توان ده یا یازده عنوان[5] گرفت. گونه سوم در فهرست با تعبیر «منه»، به انواع آیات قرآنی می‌پردازد، در این فهرست ۴۱ بار عبارت «منه...» تکرار شده است.

بنابراین در مجموع ۵۸ یا ۵۹ عنوان از عناوین علوم قرآنی و اقسام آیات در این فهرست آمده است.

عناوین گونه سوم را که با «منه» آغاز شده، با توجه به موضوعات آن می‌توان در اقسام زیر جای داد:[6]

أ- ارتباط لفظ قرآن و معنای آن[7]، همچون:

ما لفظه خاص (رقم ۱۸)، ما لفظه واحد و معناه جمع (رقم ۲۰)، مخاطبة لقوم و المعنی

لاخرین(رقم ۳۶)، مخاطبة للنبی(ص) و معناه واقع علی امته(رقم ۳۷).

ب ـ تحریف لفظی یا معنوی در قرآن، همچون:

ما هو باق محرف عن جهته (رقم ۲۴)، ما هو علی خلاف تنزیله (رقم ۲۵)، ما تألیفه و تنزیله(؟) علی غیر معنی ما انزل فیه (رقم ۳۹).

ج- تأویل و تنزیل، همچون:

ما تأویله فی تنزیله (رقم ۲۶)، ما تأویله قبل تنزیله (رقم ۲۷)، ما تأویله بعد تنزیله (رقم ۲۸).

د ـ تألیف آیات و ارتباط آیات با یکدیگر، همچون:

آیات بعضها فی سورة و تمامها فی سورة اخری (رقم ۲۹)، آیات نصفها منسوخ و نصفها متروک علی حاله (رقم ۳۰) آیات مختلفة اللفظ متفقة المعنی (رقم ۳۱)، آیات متفقة اللفظ مختلفة المعنی (رقم ۳۲).

هـ ـ انواع رخصتها در قرآن،[8] همچون:

آیات فیها رخصة و اطلاق بعد العزیمة (رقم ۳۳). رخصة صاحبها فیها بالخیار ان شاء اخذ و ان شاء ترکها(رقم۳۴).

و- ردّ ادیان و مذاهب و اندیشه‌های انحرافی،[9] همچون:

رد من الله تعالی و احتجاج علی جمیع الملحدین و الزنادقة و الدهریة و الثنویة و القدریة و المجبّرة و عبدة الاوثان و عبدة النیران (رقم ۴۲)، الردّ علی من زعم انّ الایمان لا یزید و لا ینقص و ان الکفر کذلک (رقم ۴۳).

ز- اخبار اوصیاء و انبیاء، همچون:

معرفة ما خاطب الله عزوجل به الائمّة و المؤمنین (رقم ۵۴)، اخبار خروج القائم منّا عجّل الله فرجه (رقم ۵۵)، اخبار الانبیاء و شرائعهم و هلاک اممهم (رقم ۵۷)، ما بیّن الله تعالی فی مغازی النبی(ص) و حروبه و فضائل اوصیائی (رقم ۵۸).

ح- موضوعات متفرقه،[10] همچون:

[ما] لا یعرف تحریمه الاّ بتحلیله (رقم ۳۸)، صفات الحق و ابواب معانی الایمان و وجوبه و وجوهه (رقم ۴۸).

◆مقایسه فهرست اجمالی و تفصیل ابحاث تفسیر نعمانی

در تفسیر نعمانی پس از ذکر عناوین اقسام آیات و ابحاث مطرح شده در قرآن، به تفصیل به شرح این عناوین پرداخته شده است، با مقایسه این دو قسمت با یکدیگر تفاوتهای بسیاری بین

آنها دیده می‌شود که نیازمند بررسی است و باید وقوع سبب آن ریشه یابی گردد.

۱- تفاوت در ترتیب

شرح ابحاث تفصیلی تفسیر نعمانی، از قسم دوم عناوین فهرست آغاز نموده، با توضیح ناسخ و منسوخ[۱۱] (رقم ۸ فهرست) محکم و متشابه (رقم ۹ فهرست)[۱۲]، خاص و عام (رقم ۱۰ فهرست)[۱۳]، به شرح عناوین فهرست پرداخته شده، و پس از آن ارقام ۲۲،[۱۴] ۱۹،[۱۵] ۲۵[۱۶] فهرست، شرح شده است، بدین ترتیب تفاوت آشکار ترتیب فهرست و ترتیب ابحاث تفصیلی روشن می‌شود.

اقسام هفت گانه آیات قرآنی که در آغاز فهرست قرار دارند در شرح ابحاث به ارقام ۲۷،[۱۷] ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲[۱۸]، ۳۳ آمده است.[۱۹]

۲- تفکیک عناوین فهرست

برخی از عناوین فهرست خود مشتمل بر چند عنوان می‌باشند که در شرح مباحث چه بسا عناوین تفکیک شده، با تغییر در ترتیب ذکر شده است.

مثلاً عنوان چهلم فهرست چنین است:

و منه ردّ من الله تعالی و احتجاج علی جمیع الملحدین و الزنادقة و الدهریة و الثنویة و القدریة و المجبّرة و عبدة الاوثان و عبده النیران.

این عنوان در ضمن عناوین زیر شرح شده است:

۱۷- احتجاجه تعالی علی المحلدین (ص ۳۳ - ۳۴)

۱۸- الرد علی عبدة الاصنام و الاوثان (ص ۳۴ - ۳۵)

۱۹- الرد علی الثنویة (ص ۳۵ - ۳۶)

۲۰- الرد علی الزنادقة (ص ۳۶ - ۳۷)

۲۱- الرد علی الدهریه (ص ۳۷، در ذیل آیه در آخر این صفحه آمده: و هذا و اشباهه ردّ علی الدهریة و الملحدة ممن انکر البعث و النشور)

۲۲- الرد علی المجبّرة (ص ۸۵ - ۸۶)

۲۳- الرد علی القدریة (ص ۸۶، عنوان از نگارنده است)

مثال دیگر عنوان پنجاه و ششم فهرست است بدین شکل:

«ما بیّن الله تعالی فیه شرائع الاسلام و فرائض الاحکام و السبب فی معنی بقاء الخلق و معایشهم و وجوه ذلک»

این عنوان در ضمن عناوین زیر توضیح داده شده است:

۲۴ - السبب الّذی به بقاء الخلق (ص ۳۹ - ۴۶)

۲۵ - معایش الخلق و اسبابها(ص ۴۶ - ۴۹)

۲۷ - الفرائض (ص ۶۲ - ۶۵)

که در ضمن آن حدود فرائض و حدود الامام المستحق للامامة هم آمده است.

عنوان ۱۳ و ۱۴ فهرست (حلال و حرام، فرائض و احکام) هم با این قسمت بی‌ارتباط نیست.

۳ - تغییر در عناوین فهرست

در شرح ابحاث گاه تغییراتی در عناوین فهرست داده شده که غالباً از باب نقل به معنی بوده، همچون: تبدیل مَثَل (فهرست رقم ۶) به ضرب الامثال (شرح ابحاث رقم ۳۳، ص ۶۸) یا تبدیل قصص (فهرست رقم ۷) به القصص عن الامم (شرح ابحاث رقم ۳۲، ص ۶۷)، این گونه تغییرات اهمیتی ندارد، ولی گاه تغییراتی دیده می‌شود که در معنی اثرگذار است، مثلاً رقم ۴۴ فهرست بدین گونه است: ردّ علی من زعم ان لیس بعد الموت و قبل القیامة ثواب و عقاب ولی در شرح ابحاث این عنوان بدین شکل آمده است: رقم ۴۰ - الردّ علی من انکر الثواب و العقاب فی الدنیا[۲۰] و بعد الموت قبل القیامة (ص ۸۴ - ۸۵)

نمونه جالب دیگر عنوان خاص و عام در فهرست است، در فهرست در ضمن عناوین دسته دوم، عنوان خاص و عام (رقم۱۰) ذکر شده و در ضمن عناوین دسته سوم (که با «منه» آغاز می‌شود) این عناوین دیده می‌شود:

۱۸ - ما لفظه خاص

۱۹ - ما لفظه عام محتمل العموم[۲۱]

در شرح ابحاث تفسیر نعمانی می‌خوانیم:

رقم ۳- و سألوه صلوات الله علیه عن الخاصّ و العام فی کتاب الله تعالی فقال: ان من کتاب الله تعالی آیات لفظها الخصوص و العموم و منه آیات لفظها الخاص و معناه عام، و من ذلک لفظ عام یرید به الله تعالی العموم و کذلک الخاص ایضاً.

رقم ۴ - فاما ما ظاهره العموم و معناه الخصوص فقوله عزوجل... (ص ۲۳)

رقم ۵ - و امّا ما لفظه خصوص و معناه عموم(ص ۲۵)

رقم ۷ - و امّا ما نزل بلفظ العموم و لا یراد به غیره (ص ۲۶)

این گونه تغییرات به احتمال زیاد از اشتباه ناسخان نشأت گرفته است، در عبارت فهرست سقط و احیاناً تحریف رخ داده، چنین تفاوت آشکاری پدید آمده است.

۴ - عناوین فهرست که شرح نشده است.

پاره‌ای از عناوین فهرست، در شرح تفصیلی ابحاث تفسیر نعمانی نیامده است، که به احتمال زیاد غلط نسخه و وقوع سقط در آن سبب این امر بوده است، پاره‌ای از این عناوین در مقدمه تفسیر قمی توضیح داده شده است، همچون:

رقم ۱۱ـ مقدّم و مؤخر (تفسیر قمی ج ۱، ص۸)

رقم ۲۰ـ ما لفظه واحد و معناه جمع (تفسیر قمی ج ۱، ص۱۱)

رقم ۲۱ـ ما لفظه جمع و معناه واحد (همان جا)

رقم ۲۹ـ آیات بعضها فی سورة و تمامها فی سورة اخری (تفسیر قمی ج ۱، ص ۱۲)

رقم ۵۰ـ رد علی من وصف الله تعالی و حدّه (تفسیر قمی، ج ۱، ص۲۵)

ولی اکثر آنها در تفسیر قمی هم نیامده است. این عناوین عبارتند از:

رقم ۱۶ـ منقطع غیر معطوف

رقم ۲۴ـ ماهو باق محرّف عن جهته

رقم ۳۱ـ آیات مختلفة اللفظ متفقة المعنی

رقم ۳۸ـ ما لا یعرف تحریمه الاّ بتحلیله، این عنوان در فهرست آغازین تفسیر قمی هم آمده ولی شرحی برای آن ذکر نشده است.

رقم ۳۹ـ ما تألیفه و تنزیله علی غیر معنی ما انزل فیه، معنای عبارت روشن نیست و احتمال وقوع تحریف در آن، احتمالی استوار می نماید.

رقم ۴۷ـ ردُ علی من اثبت الرؤیة، در تفسیر قمی ج ۱، ص ۲۰ به جای این عنوان، عنوان الرد علی من انکر الرؤیة توضیح داده شده است.

رقم ۵۲ـ رد علی من زعم ان الله عزّوجل لا یعلم الشیء حتی یکون

رقم ۵۳ـ رد علی من لم یعلم الفرق بین المشیة و الارادة و القدرة فی مواضع

رقم ۵۴ـ معرفة ما خاطب الله عزوجل به الائمّة و المؤمنین

رقم ۵۵ـ اخبار خروج القائم منّا عجل الله فرجه

رقم ۵۷ـ اخبار الانبیاء و شرائعهم و هلاک اممهم

● یکی از اندیشه های قرآنی که در مقدمه تفسیر نعمانی بدان اشاره رفته، اخبار خروج القائم منّا عجل الله فرجه (رقم ۵۵) است

حشری که اختصاص به «فوجی» از کافران و مکذبان دارد نمی‌تواند در قیامت باشد، بلکه در عصر ظهور بوده و به اندیشه شیعی والای رجعت اشاره دارد.

رقم ۵۸ـ ما بیّن الله تعالی فی مغازی النبی (ص) و حروبه و فضائل اوصیائی و ما یتعلق بذلک و یتصلّ به.

البته ممکن است مؤلف برخی از این عناوین همچون «اخبار الانبیاء» را بی نیاز از توضیح دانسته باشد، ولی غالب عناوین فوق نیازمند شرح است، لذا به احتمال زیاد شرح این عناوین از نسخه موجود تفسیر نعمانی افتاده است.

گفتنی است که عناوین دیگری هم از فهرست، شرح نشده‌اند ولی شاید در این عناوین به شرح عناوین مشابه آنها اکتفاء شده است، همچون رقم ۱۳ و ۱۴ فهرست (حلال و حرام، و فرائض و احکام) و رقم ۱ فهرست (: امر) که هر سه عنوان در ضمن شرح مربوط به فرائض (رقم ۵۶ فهرست = ۲۶ شرح ابحاث، ص ۶۲ - ۶۵) تا اندازه‌ای توضیح داده شده‌اند، و نیز مراد از رقم ۱۲ فهرست (عزائم و رخص) شاید همان رقم ۳۳ فهرست (آیات فیها رخصة و اطلاق بعد العزیمة) باشد.

۵ـ عناوینی که شرح آن آمده ولی در فهرست ذکر نشده است

این عناوین عبارتند از:

رقم ۱۱ـ الرخصة التی هی الاطلاق بعد النهی (ص ۲۸)

رقم ۳۷ـ ما تأویله مع تنزیله (ص ۷۸ - ۸۲[۲۲]) و در ص ۶۸ نیز بدان اشاره شده و در ص ۷۹ آمده است: و امّا ما انزل الله تعالی فی کتابه ممّا تأویله حکایة فی نفس تنزیله و شرح معناه.

رقم ۳۸ـ الرد علی من انکر خلق الجنة و النار (ص ۸۲)

رقم ۳۹ـ [الرد علی] من أنکر البداء (۸۳ ۸۴)

رقم ۴۶ـ الرد علی المشبهة (ص ۹۰)

رقم ۴۹ـ الاحتجاج علی من انکر الحدوث (ص ۹۰ و ۹۱)، در این رقم بحثی کلامی عقلی ذکر شده و به هیچ آیه‌ای استناد نشده است.

رقم ۵۰ـ الردّ علی من قال بالرأی و القیاس و الاستحسان و الاجتهاد و من یقول ان الاختلاف رحمة (ص ۹۱ - ۹۷)، عمده مباحث این رقم نیز کلامی عقلی است، تنها در لابلای بحث، گاه به برخی آیات استناد شده است.

این گونه تفاوت بین فهرست مباحث و شرح آن از چه روست، به نظر می‌رسد که به جز دو

رقم ۴۹ و ۵۰، در سایر ارقام سقطی در نسخ موجود در فهرست رخ داده ولی این دو رقم اخیر، با توجه به اختلاف چشمگیر آن با سایر مباحث رساله ممکن است از اصل رساله نباشد و از مطالب الحاقی بدان باشد.

باری تفاوتهایی که بین فهرست تفسیر نعمانی و شرح ابحاث آن دیده می‌شده، اگر برخی از آنها به اشتباه ناسخان و وقوع تحریف یا سقط در نسخه‌های موجود باز گردد، تمام آنها را نمی‌توان با این توجیه موجّه ساخت، نگارنده توضیح روشنی برای این تغییرات نیافته و در هر حال این تغییرات نیز از اعتبار کتاب می‌کاهد، بویژه اگر به عنوان متنی حدیثی بدان نگریسته شود.

حال به توضیح بیشتر برخی از مباحث این کتاب می‌پردازیم، به جهت تیمن و تبرک نخست عباراتی از این کتاب را که به مبحث مهدویت ارتباط می‌یابد ذکر می‌کنیم .

◆مهدویت در تفسیرنعمانی

یکی از اندیشه‌های قرآنی که در مقدمه تفسیر نعمانی بدان اشاره رفته، اخبار خروج القائم منّا عجل الله فرجه (رقم ۵۵) است، متأسفانه این عنوان در تفسیرشرح داده نشده است.

عنوان دیگر مقدمه که با مبحث مهدویت ارتباط دارد: «رد علی من انکرالرجعة و لم یعرف تأویلها(رقم ۵۱) می‌باشد، در توضیح این بحث آمده است:

و امّا الرد علی من أنکرالرجعة فقول الله عزوجل: «و یوم نحشر من کل امّة فوجاً ممن یکذّب بآیاتنا فهم یوزعون[النمل / ۸۳]ای الی الدنیا، و امّا معنی حشر الاخرة فقوله عزّوجل: «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً»[الکهف / ۴۷]. و قوله سبحانه «و حرام علی قریة اهلکناها انّهم لا یرجعون» [الانبیاء: ۹۵] فی الرجعة، فامّا فی القیامة فانّهم یرجعون.

در این فراز، بر این نکته تکیه شده که حشر در قیامت، حشر عام می‌باشد که هیچ انسانی از آن بیرون نیست و حشری که اختصاص به «فوجی» از کافران و مکذبان دارد نمی‌تواند در قیامت باشد، بلکه در عصر ظهور بوده و به اندیشه شیعی والای رجعت اشاره دارد.

عبارت فوق چنین ادامه می‌یابد:

و مثل قوله تعالی: و «اذا اخذ الله میثاق النبیّین لما اتیتکم من کتاب ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنّه [آل عمران / ۸۱] و هذا لا یکون الاّ فی الرجعة.

●در عصر غیبت این مردمان هستند که گم شده‌اند و از برکت حضور امام و آگاهی شخصی آن عزیز دور مانده‌اند وگرنه وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه سراسر حضور است

توضیحات تفسیر نعمانی درباره نسخ و آیات منسوخه هر چند از نکاتی سودمند بر کنار نیست، ولی نکات قابل درنگ نیز در آن وجود دارد که از استواری کتاب می‌کاهد، بویژه اگر بخواهیم آن را متنی حدیثی به شمار آوریم.

بر اساس این آیه شریفه خداوند از پیامبران پیمان گرفته که به پیامبر [خاتم] ایمان آورده و او را یاری کنند، ایمان به پیامبر اسلام در زمان پیامبران سلف مفهوم روشنی دارد، ولی معنای روشن یاری کردن پیامبر اسلام از سوی پیامبران گذشته تنها در عصر ظهور متصوّر است و نشانگر اندیشه رجعت.

و مثله ما خاطب الله تعالی به الائمّة و وعدهم من النصر و الانتقام من اعدائهم، فقال سبحانه: «وعد الله الّذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الارض کما استخلف الّذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الّذی ارتضی لهم و لیبدّلنّهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً[النور/ ۵۵] و هذا انّما یکون اذا رجعوا الی الدنیا، و مثله قوله تعالی: «و نرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین »[القصص / ۵] و قوله سبحانه: « ان الّذی فرض علیک القرآن لرادّک الی معاد)[القصص / ۸۵] ای رجعة الدنیا

وعده پیروزی شکوه‌مند مؤمنان و دین باوران و حکمرانی ایشان بر بسیط زمین و گسترش امن و امان و برچیده شدن بساط ترس و بیم، جز در عصررجعت تحقق نخواهد داشت.

در ادامه برای رفع این استبعاد که چگونه می‌توان باور کرد که پیش از قیامت، انسانی به دنیا باز گردد، نمونه‌های قرآنی حیات دوباره انسانها در همین دنیا ذکر شده است:

و مثله قوله «الم‌تر الی الّذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم [البقرة / ۲۴۳] ثم ماتوا، و قوله عزوجل «و اختار موسی قومه سبعین رجلاً لمیقاتنا [الاعراف/ ۱۵۵] فردّهم الله تعالی بعد الموت الی الدنیاو شربوا و نکحوا و مثله خبر العزیز.»

در لابلای تفسیر نعمانی عبارات جالبی درباره امام عصر دیده می‌شود، در بحث محکم و متشابه به تناسب بحث از معانی ضلال، از معانی این واژه گم گشتگی ذکر شده، اشاره شده که در روایتی از حضرت پیامبر (ص) خطاب به حضرت وصی(ع) از مردمان عصر غیبت که امام زمان خویش را گم کرده‌اند و در انتظار ظهور خورشید هدایت، بر صبر و استقامت پای می‌فشرند به اهل ضلال تعبیر شده است:

یا اباالحسن حقیق علی الله ان یدخل اهل الضلال الجنة، و انّما اعنی بهذا المؤمنین الّذین

قاموا فی زمن الفتنة علی الایتمام بالامام الخفی المکان المستور عن الاعیان، فهم بامامته مقرّون، و بعروته مستمسکون و لخروجه منتظرون، موقنون غیر شاکّین، صابرون مسلمون، و انّما ضلّوا عن مکان امامهم و عن معرفة شخصه.

در عصر غیبت این مردمان هستند که گم شده‌اند واز برکت حضور امام و آگاهی شخصی آن عزیز دور مانده‌اند وگرنه وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه سراسر حضور است.

در اینجا پس از ذکر تمثیلی آمده است:

فکذلک المنتظر لخروج الامام(ع) المتمسّک بامامته، موسّع علیه جمیع فرائض الله الواجبة علیه، مقبولة منه بحدودها، غیر خارج عن مغنی مافرض الله فهو صابر محتسب لا تضرّه غیبة امامه.[۲۳]

در توضیح اقسام نور و معانی آن در قرآن با اشاره به این که قرآن و اوصیاء معصومین نور الهی هستند که با آن شهرها روشن شده و بندگان خدا هدایت یافته، به تأویل آیه «الله نور السماوات و الارض... [نور/ ۳۵] پرداخته، مقاطع آیه بر حضرت پیامبر (ص)، صدیقه طاهره(س) و اولاد معصومین ایشان(ع) تطبیق شده، از جمله آمده،والکوکب الدّرّیّ القائم المنتظر الّذی یملأ الارض عدلا.[۲۴]

مباحث عام امامت هم در سراسر تفسیر نعمانی موج می‌زند.

ناسخ و منسوخ در تفسیر نعمانی

نخستین بحثی که در تفسیر نعمانی شرح داده شده، بحث نسخ است، این مبحث با تبیین راز پیدایش نسخ آغاز می‌گردد، نسخ با تدرّج در تشریع مرتبط است، مردمان عصر نزول قرآن هنوز با افکار و قوانین جاهلی مأنوس بوده، پذیرش سریع آیین جدید برایشان دشوار آمده، لذا رحمت الهی اقتضاء می‌کند که بیان احکام تازه شریعت اسلامی به آرامی و در ضمن مراحلی انجام گیرد.[۲۵]

سپس به ۱۶ آیه منسوخ قرآن اشاره کرده که اکثر آنها از آیاتی می‌باشند که منسوخ بودن آنها معروف است، همچون آیه حد زنا[۲۶]، آیه عده وفات،[۲۷] آیه کفّ،[۲۸] آیه دستور سازش با کافران،[۲۹] آیه عدد مقاتلین،[۳۰] آیه ارث بردن برادر دینی[۳۱].

ولی مفاد نسخ در تفسیر نعمانی گسترده‌تر از معنای اصطلاحی آن است، در این تفسیر گاه احکام منسوخی را ذکر کرده که بر طبق آن آیه‌ای هم در قرآن نازل نشده است. در توضیح این مطلب می‌گوییم که برخی از احکام شریعت اسلام در آغاز اجرا می‌شده بدون این که آیه قرآنی بر طبق آن نازل شده باشد، این احکام پس از مدتی لغو شده و آیه یا آیاتی لغو این احکام را بیان کرده است، همچون آیه‌ای که تبدیل قبله از بیت المقدس به کعبه را گوشزد کرده است،[۳۲] در اینجا ما با آیهٔ منسوخ روبرو نیستیم.[۳۳]

در تفسیر نعمانی، اشاره می‌کند که در آغاز در ماه رمضان نزدیکی با همسر در شب نیز جایز

نبوده است، و اگر روزه دار در شب می خوابیده دیگر اجازه غذا خوردن نداشته است، ولی این حکم با آیه ۱۸۷ سوره بقره ملغی شده است، در اینجا به صراحت آیه منسوخ ذکر نشده است، ولی با عنایت به یک جمله: (علی معنی صوم بنی اسرائیل فی التوراة) ممکن است، آیه منسوخ، آیه (یا ایها الّذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الّذین من قبلکم) گرفته شود.[۳۴]

باری در تفسیر نعمانی گاه تعبیر نسخ درباره احکام شریعتهای گذشته که در شریعت اسلام وجود ندارد به‌کار رفته است، همچون احکام دشواری که بر بنی اسرائیل جعل شده است،[۳۵] یا کیفیت قصاص نفس در تورات که در آن قید تساوی قاتل و مقتول از جهت مرد و زن بودن یا آزاد و بنده بودن شرط نبوده است، ولی در شریعت اسلامی این شرایط برای قصاص وجود دارد،[۳۶] تعبیر ناسخ در این موارد، به معنای اصطلاحی آن نیست.

آیاتی چند در این تفسیر در زمره آیات منسوخ ذکر شده که منسوخ بودن آنها محل بحث و گفتگو بوده و برخی منسوخ بودن آنها را نپذیرفته‌اند و چون در کتب تفسیر و علوم قرآنی به تفصیل درباره آنها بحث شده[۳۷]، نیازی به طرح این مباحث در اینجا نیست.

ما در اینجا تنها به بررسی یک آیه می‌پردازیم: در تفسیر نعمانی آمده که آیه «اتقوا الله حق تقاته» با آیه «فاتقوا الله ما استطعتم» نسخ شده است،[۳۸] از برخی از مفسّران همچون ابن عباس و سدّی و قتاده و ربیع منسوخ بودن آیه نخست نقل شده و روایاتی هم در این زمینه وارد شده است،[۳۹] ولی در نگاه نخست این ادعا غریب به نظر می‌رسد، زیرا شرط نسخ این است که مفاد دو آیه با هم تنافی داشته باشد و در اینجا باتوجه به این که آیه نخست به حکم قطعی عقلی مقید به قدرت است، دو آیه با هم تنافی ندارند تا بتوان ادعای نسخ را مطرح کرد.[۴۰]

ولی این اشکال نادرست است،[۴۱] برای توضیح نادرستی استدلال توجه به سه نکته مفید است:

نکته اوّل: البته تکالیف به حکم عقل مقید به قدرت می‌باشند، ولی قید عقلی تکالیف، قدرت عقلی است نه قدرت عرفی، تکلیفی که با حرج و مشقت غیر قابل تحمل همراه است عقلاً جایز است ولی عرفاً مقدور نیست.

نکته دوم: اگر مفاهیمی همچون قدرت و استطاعت در ادله شرعی وارد شود، ظاهر آنها قدرت عرفی است، لذا عملی را که حرجی است در بر نمی‌گیرد.

نکته سوم: احکام شرعی با ادله خاص نفی حرج همچون آیه شریفهٔ «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»[حج/ ۷۸] مقید به صورت عدم حرج شده است ولی این تقیید در همه جا راه ندارد، بلکه اگر حکمی از آغاز ناظر به صورت حرج باشد - همچون آیات جهاد ـ ادله نفی حرج، آن حکم را مرتفع نمی‌سازد، به بیان دیگر: اگر فرد ظاهر دلیلی صورت حرج باشد، چون اخراج

فرد ظاهر از دلیل درست نیست، ادله نفی حرج نمی‌تواند این دلیل را مقیّد سازد، در آیه شریفه (اتقوالله حق تقاته)، فرد ظاهر تقوای الهی را به گونه‌ای که سزاوار مقام ربوبی است می‌توان صورت حرج دانست که با مشقت بسیار همراه است،[۴۲] لذا نمی‌توان مورد حرج را از مفاد این آیه بیرون دانست؛ قهراً این آیه با آیه (فاتقوا الله مااستطعتم) منافات دارد.

البته ما در صدد اثبات نسخ در این آیه نیستیم[۴۳]، بلکه سخن ما این است که این ادعا چندان بعید نیست و نمی‌تواند دلیل بر نا استواری تفسیر نعمانی به شمار آید.

نقطه قابل درنگ در بحث نسخ تفسیر نعمانی این است که در این کتاب دو آیه به عنوان منسوخ ذکر شده که در جای دیگر دیده نشده است، آیه نخست آیه «و لا یزالون مختلفین الاّ من رحم ربک و لذلک خلقهم [هود/ ۱۱۸] در تفسیر نعمانی با اشاره به این که معنای «لذلک خلقهم»: للرحمة خلقهم می‌باشد می‌گوید: این آیه با آیه «و ما خلقت الجن و الانس الاّ لیعبدون [الذاریات/ ۵۶] نسخ شده است،[۴۴] ولی نگارنده تنافی هر چند بدوی این دو آیه را درک نکرده است، تا بتوان سخن از نسخ را به میان آورد، آیا اگر غرض از خلقت جن و انس تنها عبادت حضرت حق باشد، منافاتی با این دارد که خداوند مردم را برای رحمت خلق کرده باشد؟! مگر عبادت حضرت حق با رحمت ناسازگار است.

باری این آیه از سنخ اخبار است نه بیان احکام، و نسخ در احکام مطرح است، نه در اخبار[۴۵]

آیه دوم هم که مفاد آن اخبار است آیه «ان الّذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون، لا یسمعون حسیسها و هم فیما اشتهت انفسهم خالدون، لا یحزنهم الفزع الاکبر [الانبیاء / ۱۰۱ - ۱۰۳] که به نوشته تفسیر نعمانی با آیه ان منکم الاّ واردها، کان علی ربک حتماً مقضیاً[مریم/ ۷۱] نسخ شده است.[۴۶]

این آیه که به اخبار از قیامت پرداخته قهراً نمی‌تواند منسوخ باشد، مفسّران در توضیح آیه، وجوه مختلفی ذکر کرده، برخی موضوع این آیه را خصوص کفار دانسته‌اند. برخی به گونه دیگر آیه را تفسیر می‌کنند که نیازی به طرح آن در این مقال نیست[۴۷]، ما در این جا تنها به سخن یکی از مفسّران اشاره می‌کنیم:

برخی از مفسّران ورود را در آیه به معنای وصول به جهنم و اشراف به آن و نه دخول در آن گرفته‌اند، زجّاج از این گروه است، وی دلیل قاطع این تفسیر را آیه (ان الّذین سبقت لهم منّا الحسنی اولئک عنها مبعدون، لا یسمعون حسیسها) دانسته است[۴۸] ما در اینجا در صدد بررسی صحت و سقم این استدلال نیستیم،[۴۹] فخر رازی دقیقاً همین آیه را دلیل بر تفسیر ورود به دخول دانسته است[۵۰]، ولی به هر حال ممکن است نوعی تنافی بین مدلول این آیات با ظاهر بدوی (ان منکم الاّ واردها) احساس شود، شاید چنین احساسی، همراه با بی توجهی از شرایط نسخ سبب شده باشد که آیه اول را در تفسیر نعمانی منسوخ دانسته است.

خلاصه کلام ما در این قسمت این است که توضیحات تفسیر نعمانی درباره نسخ و آیات منسوخه هر چند از نکاتی سودمند بر کنار نیست، ولی نکات قابل درنگ نیز در آن وجود دارد که از استواری کتاب می‌کاهد، بویژه اگر بخواهیم آن را متنی حدیثی به شمار آوریم.

پی نوشت ها :

۱. بحار الانوار ج ۹۲، ص۱ تا اواسط ص ۳.

۲. در آیه شریفه: یوم یعضّ الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً (فرقان/ ۲۷).

۳. در آیه شریفه: یاویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً لقد * اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی (فرقان/ ۲۸ و ۲۹)

۴. در آیه شریفه و قال الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً (فرقان / ۳۰).

۵. در نحوهٔ شمارش، ناسخ و منسوخ یک عنوان گرفته شده و نیز محکم و متشابه یک عنوان، عنوان منقطع [«واو» بعد از این کلمه زائد است] معطوف و منقطع غیر معطوف» اگر دو عنوان دانسته شود، گونه دوم یازده عنوان و اگر یک عنوان گرفته شود این گونه ده عنوان خواهد بود.

۶. در این مقاله برای سهولت آدرس دهی، عناوین فهرست را رقم زده‌ایم، بدین ترتیب اقسام هفت گانه آیات از رقم ۱ تا ۷، عناوینی که پس از کلمه: فی القرآن ناسخ و منسوخ و ... آمده‌اند از رقم ۸ تا۱۷ (منقطع معطوف و منقطع غیر معطوف را دو رقم زده‌ایم) عناوینی که با «منه» آغاز شده، از رقم ۱۸ تا ۵۸ را به خود اختصاص داده‌اند.

۷. از رقم ۱۸ تا ۲۳ و نیز دو رقم ۳۶ و ۳۷ از این قسم است.

۸. از رقم ۳۳ تا ۳۵ از این قسم است.

۹. از رقم ۴۰ - ۵۳ (بجز رقم ۴۸ که به مناسبت ذکر شده) از این قسم است.

۱۰. ارقام ۳۸، ۴۸، ۵۶ از این قسم است.

۱۱. بحارالانوار ج ۹۳ ص ۶-۱۱.

۱۲. همان جا، ص ۱۱ - ۲۳.

۱۳. همان جا، ص ۲۳ - ۲۶.

۱۴. همان جا، ص ۱۱ - ۲۶.

۱۵. همان جا، ص ۲۶.

۱۶. همان جا، ص ۲۶ - ۲۸.

۱۷. اولین قسم از اقسام هفت گانه: امر است که به این عنوان شرح نشده، ولی توضیح فرائض (بحار ج ۹۳، ص ۶۲ - ۶۵) می‌تواند شرح این قسم تلقی گردد.

۱۸. همان جا، ص ۶۵ - ۶۱۸.

۱۹. در اینجا عناوین شرح داده شده در تفسیر نعمانی را به ترتیب و شماره صفحه بحار الانوار ج ۹۳ را به دنبال آن آورده، سپس به رقم ذکر آنها در فهرست اشاره می‌کنیم: ۱ - الناسخ و المنسوخ (ص ۶ -۱۱) و در ذیل آن از حضت امیر(ع) از اولین سوره‌ای که در مکه و اولین سوره‌ای که در مدینه نازل شده سؤال شده و حضرت پاسخ داده‌اند (← فهرست، رقم ۸)، ۲ - المحکم و المتشابه (ص۱۱ - ۲۳،←رقم ۹) ۳ - الخاص و العام (ص ۲۳،←رقم ۱۰)، ۴ - ما ظاهره العموم و معناه الخصوص (ص ۲۳ - ۲۵، به این شکل در فهرست نیامده است)، ۵ - ما لفظه خصوص و معناه عموم (ص ۲۵ و ۲۶، به این شکل در فهرست نیامده است)، ۶ - ما لفظه ماض و معناه مستقبل (ص ۲۶، ← رقم ۲۲)، ۷ - ما نزل بلفظ العموم و لا یراد به غیره (ص ۲۶، ← رقم ۱۹)، ۸ - ما حرّف من کتاب الله (ص ۲۶ - ۲۸،←رقم ۲۵)، ۹ و ۱۰ - الایة الّتی نصفها منسوخ و نصفها متروک بحاله لم ینسخ، و ما جاء من الرخصة بعد العزیمة، ص ۲۸، ←ارقام ۳۰ و ۳۳ و نیز رقم ۱۲ ملاحظه است.) ۱۱ - الرخصة التی هی الاطلاق بعد النهی (ص ۲۸، در فهرست نیامده است.) ۱۲ - الرخصة الّتی ظاهرها خلاف باطنها(ص ۲۹، ← رقم ۳۵)، ۱۳ - الرخصة الّتی صاحبها فیها بالخیار، ص ۳۰، رقم ۳۴، این رقم در شرح ابحاث در اصل نسخه بحار قبل از رقم قبلی بوده و توسّط مصحح بحار جابجا شده است.)، ۱۴ - المنقطع المعطوف فی التنزیل (ص ۳۰ - ۳۲، ← رقم ۱۵)، ۱۵ - حرف مکان حرف (ص ۳۲، ← رقم ۱۷)، ۱۶ - [ما هو متفق اللفظ مختلف المعنی]، (ص ۳۲، ← رقم ۳۲، این عنوان را مصحح بحار با توجه به فهرست اجمالی و تفسیر قمی به متن افزوده است.)، ۱۷ - احتجاجه تعالی علی الملحدین (ص ۳۳ و ۳۴، ← رقم۴۰)، ۱۸ الرد علی عبدة الاصنام و الاوثان (ص ۳۴ و ۳۵ ← رقم ۴۰) ۱۹ - الرّد علی الثنویه (ص ۳۵ و ۳۶، ← رقم ۴۰)، ۲۰ - الردّ علی الزنادقة (ص ۳۶ و ۳۷، ← رقم ۴۰)، ۲۱ - الردّ علی الدهریة (ص ۳۷، در ذیل آیه‌ای آمده: و هذا و اشباهه رد علی الدهریة و الملحدة ممن انکر البعث و النشور، رقم←۴۰)، ۲۲ - ما جاء فی القرآن علی لفظ الخبر و معناه الحکایة (ص ۳۸، رقم ۲۳، و در ذیل توضیح آیه‌ای آمده است: انّه رد علی الیهود، رقم ۴۲)، ۲۳- الرد علی النصاری (ص ۳۸ و ۳۹، رقم ۴۱)، ۲۴ - السبب الّذی به بقاء الخلق (ص ۳۹ - ۴۶، ← رقم ۵۶)، ۲۵ - معایش الخلق و اسبابها (ص ۴۶ - ۴۹، ← رقم ۵۶)، ۲۶ - الایمان و الکفر و الشرک و زیادته و نقصانه (ص ۴۹ - ۶۲، ← ارقام ۴۳، ۴۸، ۴۹) در ذیل شرح عنوان این عناوین دیده می‌شود: ما فرض الله علی الجوارح (ص ۴۹ - ۵۴)، السبق الی الایمان (ص ۵۴ و ۵۵)، طاعة و لاة الامر (ص ۵۵ - ۵۸)، فضل المؤمنین (ص ۵۹)، وجوه الکفر (ص ۶۰

و ۶۱)، وجوه الشرک (ص۶۱ و ۶۲)، وجوه الظلم (ص ۶۲)، الرد علی من انکر زیادة الکفر (ص ۶۲)، ۲۷ - الفرائض (ص ۶۲ - ۶۵، ← رقم ۵۶ و نیز ارقام ۱ و ۱۳ و ۱۴)، در ضمن شرح: حدود الفرائض و حدود الامام المستحق للامامة(ص۶۴) هم آمده است، ۲۸ - الزجر فی کتاب الله (ص ۶۵، ←رقم ۲)، ۲۹ - ترغیب العباد (ص ۶۵، ← رقم ۳)، ۳۰ - الترهیب (ص ۶۵، ← رقم ۴)، ۳۱ - الجدل (ص ۶۶، ← رقم ۵) در این رقم احتجاج بر علیه ملحدین و اصناف مشرکین ذکر شده است. نیز (← رقم ۴۰)، ۳۲ - القصص عن الامم (ص ۶۷، ← رقم ۷)، این رقم به سه قسم «مامضی» و «ما کان فی عصره» و «ما اخبر الله تعالی به انّه یکون بعده، تقسیم شده است. ۳۳ - ضرب الامثال (ص ۶۸، ← رقم ۶)، ۳۴- الّذی تأویله فی تنزیله (ص ۶۸ و ۶۹، ← رقم ۲۶)، ۳۵ - الّذی تأویله قبل تنزیله (ص ۶۹ - ۷۷ ← رقم ۲۷)، ۳۶ - ما تأویله بعد تنزیله (ص ۷۷ - ۷۸، ←رقم ۲۸)، ۳۷ - [ما تأویله مع تنزیله]، (ص ۷۸ - ۸۲)، این عنوان افزوده مصحح بحار است، البته در متن بحار در ص ۷۹ این عنوان آمده: اما ما انزل الله تعالی فی کتابه مما تأویله حکایة فی نفس تنزیله و شرح معناه، عنوان افزوده مصحّح در ص ۶۸ هم آمده است، ولی در فهرست نیامده است.) ۳۸ - الرد علی من انکر خلق الجنة و النار (ص ۸۲ و ۸۳، در فهرست نیامده است.) ۳۹ - [الرد علی] من انکر البداء (ص ۸۳ و ۸۴، در فهرست نیامده است.) ۴۰ - الرد علی من انکر الثواب و العقاب فی الدنیا و بعد الموت قبل القیامة (ص ۸۴ و ۸۵، ← رقم ۴۴) ۴۱ - الرد علی من انکر المعراج (ص ۸۵، ← رقم ۴۶)، ۴۲ - الردّ علی المجبرة (ص ۸۵ و ۸۶، ← رقم ۴۰)، ۴۳ - [الرد علی القدریة، ص ۸۶، عنوان از نگارنده است، ←رقم ۴۰)،] ۴۴ - الرد علی من انکر الرجعة (ص ۸۶، ←رقم۵۱)،۴۵ - من انکر فضل رسول الله (ص) (ص ۸۶ - ۸۸، ← رقم ۴۵) در ذیل این رقم بحث عصمة الانبیاء و المرسلین و الاوصیاء و ما قیل فی ذلک من الاقاویل (ص ۸۸ - ۹۸) آمده است. ۴۶ - الرد علی المشبهة (ص ۹۰، در فهرست نیامده است.) ۴۷ - مخاطبة النبی و المراد غیره (ص ۹۰، ← رقم ۳۷)، ۴۸ - مخاطبة لقوم و المراد به قوم آخرون (ص ۹۰، ← رقم ۳۶). ۴۹ - الاحتجاج علی من انکر الحدوث (ص ۹۰ و ۹۱، بحثی کلامی عقلی است نه تفسیری و در فهرست نیامده است) ۵۰ - الرد علی من قال بالرأی و القیاس و الاستحسان و الاجتهاد و من یقول ان الاختلاف رحمة (ص ۹۱ - ۹۷، بحثی کلامی عقلی است و تنها گاه برخی آیات آورده شده و در فهرست نیامده است).

۲۰. البته اگر دنیا را به معنای مقابل آخرت بگیریم که عالم برزخ را هم در بر گیرد، مفاد دو عبارت یکی خواهد شد.

۲۱. پس از این عناوین، در عنوان دیگر وارد شده: ۲۰ - ما لفظه واحد و معناه جمع ۲۱ - ما لفظه جمع و معناه واحد، این دو عنوان ربطی به مسأله عام و خاص ندارد، بلکه عناوین مستقلی هستند که در تفسیر قمی ج ۱، ص۱۱ توضیح داده شده است، و در شرح ابحاث تفسیر نعمانی نیامده است.

۲۲. عنوان این صفحه افزوده مصحح بحار است با توجه به تفسیرقمی.

۲۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶.

۲۴. همان جا، ص۲۱.

۲۵. همان جا، ص۶.

۲۶. ر.ک. التمهید فی علوم القرآن ج ۲ ص ۳۰۷، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۲۲۱. الناسخ و المنسوخ، ابن المتوّج ص ۸۷ شرح عبد الجلیل قاری بر الناسخ و المنسوخ، ص ۱۳۶.

۲۷. التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص ۳۰۵، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۱۳. الناسخ و المنسوخ ص ۷۰، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۰۸.

۲۸. الناسخ و المنسوخ ص ۱۷۲، شرح عبدالجلیل قاری ص ۲۶۱، در التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۸۰ در منسوخ بودن این آیه مناقشه شده است.

۲۹. الناسخ و المنسوخ ص ۱۲۱، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۹۰ و نیز ر. ک. التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص۳۱۷، در ص ۳۵۴ از صاحب مجمع البیان نقل کرده که منسوخ بودن آیه را نپذیرفته است.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص ۳۰۳، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۲۸.، الناسخ والمنسوخ ص ۱۲۱، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۹۰.

۳۱. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۱۱، الناسخ و المنسوخ ص ۱۲۲، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۹۲.

۳۲. بقره / ۱۴۴.

۳۳. البته از قتاده نقل شده که آیه تحویل قبله ناسخ آیه (فاینما تولوا فثم وجه الله [بقره / ۱۱۵] می‌باشد (التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص ۳۱۹، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۰۰) این سخن بر فرض درستی ربطی به سخن تفسیر نعمانی ندارد.

۳۴. الناسخ و المنسوخ ص ۵۱، شرح عبدالجلیل قاری، ص ۷۷، و نیز ر. ک. التمهید فی علوم القرآن ج۲، ص ۳۲۱ که در منسوخ بودن آیه فوق مناقشه کرده است.

۳۵. بحار الانوار، ج۹۳، ص۹.

۳۶. بحارالانوار، ج ۹۳، ص۹، البته اگر زنی به دست مردی کشته شود، اولیاء مقتول می‌توانند مرد قاتل را قصاص کنند ولی باید نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند. درباره آیه قصاص همچنین ر. ک. الناسخ و المنسوخ، ص ۴۷، شرح عبدالجیل قاری ص ۶۸، التمهید فی علوم القرآن ص ۲۲۰.

۳۷. همچون آیه (اذا حضر القسمة اولوا القربی و الیتامی فارزقوهم منه [نساء / ۸] که سعید بن مسیب نیز آن را با آیه مواریث منسوخ می‌داند، و برخی روایات از امام باقر و امام صادق(ع) هم بر آن دلالت دارد ولی برخی دیگر از روایات آیه را منسوخ نمی‌داند (ر. ک. الناسخ و المنسوخ ص ۸۳، شرح عبدالجلیل قاری ص ۱۳۱، التمهید فی علوم القرآن، ج۲، ص ۳۳۱، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۵۴) و آیه تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً[النحل/ ۶۷] که برخی روایات آن را منسوخ می‌داند و مرحوم فیض آن را از باب نسخ سکوت گرفته است. (التمهید فی علوم القرآن ج۲، ص۳۶۵) و آیه قولوا للناس حسناً [بقره/ ۸۳] که به گفته قتاده با آیات سیف نسخ شده است (التمهید فی علوم القرآن، ج۲، ص۳۱۹).

۳۸. بحارالانوار،ج۹۳، ص۱۱.

۳۹. التمهید فی علوم القرآن، ج۲، ص۳۲۹، مرحوم طبرسی می‌گوید: «وانکر الجبائی نسخ هذه الایة لما فیه من اباحة بعض المعاصی» مراد جبائی از این جمله چندان روشن نیست، باری در مجمع البیان، ابن عباس در زمره کسانی که آیه را غیر منسوخ دانسته‌اند ذکر شده است.

۴۰. این اشکال به صورت دو اشکال در التمهید فی علوم القرآن ج۲، ص۳۳۰ ذکر شده است.

۴۱. نادرستی این اشکال در بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۲۰۹ آمده است که اصل کلام آن با کلام ما یکی است ولی در نحوه تقریب تفاوتهایی بین آنها وجود دارد.

۴۲. در بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص ۱۱۰ می‌گوید: «تعابیر مشابه «ما قدروا الله حق قدره» و «ما رعوها حق رعایتها» همگی به امری بالاتر از متعارف ناظر است» ولی آیا این آیات، مردم را بر عدم انجام تکلیف حرجی مذمّت می‌کند؟ چندان روشن نیست.

۴۳. زیرا اولاً فرد ظاهر بودن صورت حرج در مورد (اتقوا الله حق تقاته) مسلّم نیست. ثانیاً: ممکن است آیه (فاتقوا الله ما استطعتم) قرینه بر این باشد که امر در آیه (اتقوا الله حق تقاته) امر الزامی شرعی نیست بلکه امر استحبابی یا امر الزامی اخلاقی است، این معنا اگر خلاف ظاهر بدوی این آیه هم باشد، دلیل بر منسوخ بودن آیه نخواهد بود.

۴۴. بحارالانوار، ج۹۳ ص۱۰، البته محتمل است مراد تفسیر نعمانی نسخ آیه سوره ذاریات با آیه سوره هود باشد.

۴۵. التمهید فی علوم القرآن ج ۲، ص۲۸۳، علامه طبرسی در ذیل آیه (ان الّذین امنوا و الّذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون[البقره/ ۶۲] از ابن عباس نقل می‌کند که این آیه را آیه «و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه [آل عمران/ ۸۵] نسخ کرده است و می‌افزاید: که این سخن بعید است، زیرا نسخ در خبری که متضمن وعد است نمی‌آید، بلکه تنها در احکام شرعیه که با تغییر مصلحت می‌تواند تغییر کند جایز است و می‌گوید: «فالاولی تفنید هذه النسبة الی ابن عباس».

اصل سخن علامه طبرسی، سخنی است صحیح ولی تطبیق آن بر این بحث نادرست می‌نماید، زیرا می‌توان مفاد آیه را مربوط به شریعت دانست، بدین گونه که در آغاز التزام به شریعتهای پیشین و عمل به دستورات آن مجاز بوده ولی بعداً چنین حکمی نسخ شده باشد، وعده در آیه فوق هم تنها در مورد کسانی است که در زمان نزول آیه و قبل از نزول آیه دوم به ادیان گذشته پای بند بوده‌اند، ولی پس از نزول آیه دوم دیگر وعده‌ای در کار نیست. البته ما نمی‌خواهیم ادعای نسخ را صحیح بدانیم، زیرا اساساً مفاد آیه سوره بقره تأیید ادیان گذشته نیست، بلکه مراد از آیه چیز دیگری است که در کتب تفسیر آمده ولی سخن ما در این است که ادعای نسخ در این آیه ادعای غریبی نیست.

۴۶. بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۱، عبارت تفسیر نعمانی محتمل است به نسخ آیه دوم با آیه اول نظر داشته باشد.

۴۷. تفسیر طبری (تحقیق محمود شاکر)، ج۱۶ ص۱۲۶ - ۱۳۲، تفسیر کبیر فخر رازی (منشورات محمد علی بیضون) ج ۲۱، ص ۲۰۷ - ۲۰۹ مجمع البیان (افست چاپ مصر) ج۶، ص ۵۰۴ - ۵۰۶ و ....

۴۸. مجمع البیان ج۶، ص۵۰۵.

۴۹. قابل ذکر است که آیه فوق دور بودن مؤمنان را از آتش دوزخ می‌رساند و تنها دخول مؤمنان را در آتش را نفی نمی‌کند، اگر ورود در آیه دیگر به معنای وصول هم باشد، چندان با دور بودن مؤمنان از آتش دوزخ سازگار نمی‌نماید.

۵۰. تفسیر کبیر، ج۲۱، ص ۲۰۸.